



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقهات

دوره سوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴، ص ۵ تا ۱۳



از قضیه حقیقه تا کالحقیقه: تبیین ماهیت اعتباری احکام شرعی در پرتو اندیشه‌های امام خمینی (قده)

آیت الله عبدالکریم فرحانی  استاد سطح خارج حوزه‌ی علمیه، قم

karimfarhani0@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

تحلیل ماهیت قضایای شرعی و کیفیت جعل احکام، از مباحث مهم و اصلی علم اصول است. محقق نائینی با بازگرداندن قضایای شرعی به قضایای حقیقه و انحلال آن‌ها به شرطیه، در صدد حل معضل تکلیف به غیر مقدور برآمد. در مقابل، امام خمینی با تکیه بر مبانی آخوند خراسانی، این ساختار را ناکارآمد دانست و آن را ناشی از خلط حقایق تکوینی و اعتبارات تشریحی برشمرد. این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، نشان داد که نزاع مذکور ریشه‌ای هستی‌شناسانه دارد. در بررسی‌ها، اصطلاح «قضیه حقیقه» اصولیان همان «قضیه خارجی» منطقی دانسته شد. امام خمینی با استناد به تعلق طلب به طبیعت و نه وجود، اثبات کرد که قضایای شرعی ماهیتی اعتباری دارند و اصرار بر انطباق آن‌ها بر حقیقه یا خارجیه، ناشی از خلط میان ظرف ثبوت و سقوط تکلیف بود. ایشان تصریح کرد که قضایای شرعی نه حقیقه و نه خارجیه، بلکه «کالحقیقه» هستند.

کلیدواژه: قضایای شرعی، قضیه حقیقه، قضیه خارجی، محقق نائینی، امام خمینی، آخوند خراسانی، اشتراط قدرت، اعتباریات.

مقدمه

تبیین مسئله

علم اصول فقه به عنوان منطق اعتبارات و لسان‌شناسی دین و قواعدی برای استنباط احکام الهی، همواره در پی آن بوده است تا ساختار اراده تشریحی خداوند را در قالب‌های عقلانی و منطقی تبیین نماید. یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در این حوزه، چگونگی تعلق حکم به موضوع است. زمانی که شارع مقدس می‌فرماید «أقیموا الصلاة» یا «لله علی الناس حج البیت»، آیا این خطاب متوجه افراد موجود در خارج است (قضیه خارجی) یا قانونی کلی است که بر روی ماهیت و طبیعتِ مقدرالوجود (قضیه حقیقیه) رفته است؟ پاسخ به این پرسش، تعیین‌کننده سرنوشت بسیاری از مسائل فقهی از جمله چگونگی شرطیت قدرت و علم در تکلیف است.

محقق نائینی با طرح نظریه قضیه حقیقیه و بازگرداندن آن به قضیه شرطیه (به این معنا که هرگاه موضوع محقق شد، حکم فعلی می‌شود)، تلاش کرد تا مشکل خطابات شامل عاجزان را حل کند. اما در برابر این دیدگاه، مکتب فکری امام خمینی با نقد این تفکر، معتقد است که اساساً تطبیق الگوهای منطقی (حقیقیه و خارجی) بر اعتبارات شرعی، ناشی از یک خطای معرفت‌شناختی و خلط میان احکام اعتباری و عوارض ذاتی فلسفی است.

اهمیت و ضرورت بحث

اهمیت این واکاوی در آنجاست که اگر دیدگاه محقق نائینی پذیرفته شود، قدرت و استطاعت به عنوان قیود عقلی به مرحله فعلیت حکم بازگشت می‌کنند و در نتیجه، شک در قدرت به شک در اصل تکلیف برمی‌گردد. اما اگر نقد امام خمینی و مبنای آخوند خراسانی پذیرفته شود، ساختار جعل حکم از قید وجود خارجی رها شده و ماهیت حکم به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌شود که ثمرات آن در ابواب مختلف فقه از جمله در بحث ترتب و تنجز ظاهر می‌گردد. همچنین، بررسی نقدهای شهید مطهری بر ریشه‌های فلسفی این بحث، ضرورت بازخوانی دقیق اصطلاحات منطقی وارد شده در اصول را دوچندان می‌کند.

پیشینه تحقیق

اگرچه ریشه‌های بحث ماهیت قضایای شرعی را می‌توان در کلمات شیخ اعظم انصاری (ره) جست‌وجو کرد و ردپای آن به وضوح در کفایة‌الاصول آخوند خراسانی قابل پیگیری است، اما تبلور نهایی و چالش‌برانگیز این بحث در تقابل آرای محقق نائینی (در أجدوالتقریرات و فوائدالاصول) و نقدهای ریشه‌ای امام خمینی (در مناهج‌الوصول و تهذیب‌الاصول) دیده می‌شود. همچنین متفکرانی چون شهید مطهری در شرح منظومه، تلاش کرده‌اند به جنبه‌های فلسفی و تاریخی این نزاع و تفاوت اصطلاحات منطقی و اصولی پردازند.

با وجود اهمیت این موضوع، بررسی مقالات علمی-پژوهشی نمایه شده در پایگاه‌های معتبر (نظیر نورمگز و پورتال جامع علوم انسانی) نشان می‌دهد که تحقیقات پیشین غالباً از دو منظر به این تقابل نگرسته‌اند:



۱. رویکرد پیامدگرا و سیاسی: بخش عمده‌ای از پژوهش‌ها (مانند مقالات مقیمی و همکاران)، تفاوت مبنایی نائینی و امام خمینی را صرفاً مقدمه‌ای برای مقایسه خروجی‌های سیاسی (نظریه مشروطه در برابر ولایت مطلقه فقیه) قرار داده‌اند و کمتر به تحلیل فنی ماهیت حکم پرداخته‌اند.

۲. رویکرد ساختاری به قضایا: دسته دیگر از مقالات (مانند پژوهش‌های نورمفیدی و دیگران در باب خطابات قانونیه)، تمرکز خود را بر ساختار منطقی قضیه (انحلال یا عدم انحلال خطاب به افراد) گذاشته‌اند. در این آثار، نقد امام به نائینی غالباً به تغییر ملاک خطاب از فرد به قانون فروکاسته شده است.

آنچه در این میان مغفول مانده، واکاوی هستی‌شناسی متعلق حکم و ریشه‌یابی دقیق آن در مبنای آخوند خراسانی است. برخلاف تحقیقات گذشته که تقابل امام و نائینی را یک نزاع دوطرفه می‌بینند، پژوهش حاضر با بازخوانی دقیق عبارات آخوند خراسانی (به‌ویژه تفکیک ظریف میان وجود و ایجاد در متعلق طلب)، نشان می‌دهد که نظریه امام خمینی، ابداعی بی‌سابقه نیست، بلکه احیا و بسط مبنای فراموش شده آخوند خراسانی است. این مقاله با تمرکز بر این حلقه مفقوده، اثبات می‌کند که چرا از دیدگاه آخوند و امام، تعلق حکم به ماهیت یا وجود (آن‌گونه که نائینی تصویر می‌کند) محال است و راه حل در مفهوم ایجاد نهفته است.

روش تحقیق

روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر گردآوری اطلاعات از طریق بررسی عبارات موجود در کتب مرحوم نائینی و امام خمینی و محقق خراسانی است. در این روش، ابتدا دیدگاه‌های طرفین دعوا تبیین شده و سپس با معیارهای عقلی و نقلی مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.

سؤال اصلی و هدف

سؤال اصلی پژوهش این است: آیا تحلیل محقق نائینی از قضایای شرعیه به عنوان قضایای حقیقیه (مشروط به وجود)، با ماهیت اعتباری احکام و مبنای هستی‌شناسانه سازگار است؟ هدف از این مقاله، اثبات این امر است که با تکیه بر مبنای آخوند خراسانی و تحلیل‌های امام خمینی، دوگانة حقیقیه-خارجیه در ساحت فقه قابل مناقشه بوده و نیازمند بازتعریف است.

۱. مفهوم‌شناسی و پیشینه نزاع

پیش از ورود به هسته مرکزی نزاع میان محقق نائینی و امام خمینی، ضروری است بستر تاریخی و فلسفی شکل‌گیری اصطلاحات «حقیقیه» و «خارجیه» و نحوه ورود آن‌ها به علم اصول واکاوی شود. این فصل بر اساس تحلیل‌های دقیق استاد مطهری در «شرح منظومه» سامان یافته است (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۹).

۱.۱. برهان خواجه نصیر و ریشه بحث

سابقه بحث قضیه حقیقیه به مباحث فلسفی وجود ذهنی بازمی‌گردد. حکما برای اثبات وجود ذهنی ماهیات، به براهینی تمسک جسته‌اند. یکی از مهم‌ترین ادله، برهان خواجه

نصیرالدین طوسی است. وی بیان می‌کند: «اگر وجود ذهنی ثابت نباشد، قضیه حقیقه باطل خواهد بود» (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۲۵۶).

ماهیت اشیا دارای دو نحو از وجود است: وجود خارجی (کون فی الاعمیان) که منشأ آثار است، و وجود ذهنی (کون فی الاذهان) که فاقد آثار خارجی است. سبزواری در این باره می‌گوید: «لشئ غیر الکون فی الاعمیان / کون بنفسه لدی الاذهان» (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۰).

استدلال خواجه مبتنی بر این است که در قضیه حقیقه، حکم بر ماهیت و ذات شیء می‌رود، فارغ از وجود خارجی آن. اگر نتوان ماهیت را در ذهن حاضر کرد، امکان صدور حکم بر ماهیت (در حالی که در خارج معدوم است) وجود نخواهد داشت. بنابراین، قوام قضیه حقیقه به حضور ماهیت در ذهن است.

۱.۲. نقد مطهری بر تلقی رایج

استاد مطهری در تحلیلی که مبنای این پژوهش است، از یک سوء تفاهم تاریخی پرده برمی‌دارد. وی معتقد است آنچه در لسان اصولیان (به تبعیت از شیخ انصاری و محقق نائینی) به عنوان «قضیه حقیقه» شهرت یافته، با اصطلاح ابوعلی سینا متفاوت است.

در منطق سینوی، قضایا دو قسم اصلی دارند:

۱. قضیه خارجی: حکمی که بر افراد موجود در خارج (در ازمنه ثلاثه) بار می‌شود و موضوع آن وجود خارجی است. ۲. قضیه حقیقه: حکمی که بر نفس ماهیت و لوازم ذات بار می‌شود؛ مانند «انسان حیوان ناطق است». این احکام دایر مدار وجود خارجی نیستند.

مطهری بیان می‌کند که اصولیان وقتی قضیه حقیقه را به قضیه شرطیه منحل می‌کنند (به معنای اگر موضوع موجود شد، حکم هست)، در حال تعریف قضیه خارجی در منطق ابوعلی هستند؛ زیرا در قضیه خارجی بوعلی، حکم بر طبیعت به شرط وجود بار می‌شود. گزاره‌هایی مثل «آتش سوزاننده است» لازمه وجود خارجی آتش است، نه ماهیت آن.

بنابراین، نزاع در نام‌گذاری نیست، بلکه مدل مورد نظر محقق نائینی (حکم بر موضوع مقدرالوجود)، همان قضیه خارجی مشروطه در لسان قدماست، نه قضیه حقیقه ناظر به ذات.

۲. تحلیل دیدگاه محقق نائینی

محقق نائینی به عنوان یکی از استوانه‌های علم اصول، نظریه قضیه حقیقه را برای حل معضلات ساختاری فقه ارائه داد. در این بخش، دیدگاه وی و کاربرد آن در بحث قدرت تشریح می‌شود.

۲.۱. بازگشت قضیه حقیقه به شرطیه

هسته مرکزی اندیشه محقق نائینی این است که جعل احکام شرعی به نحو قضیه حقیقه است و حقیقت قضیه حقیقه، بازگشت به قضیه شرطیه دارد. وی معتقد است هر حکمی که بر



موضوعی کلی جعل می‌شود، بدین معناست که: هرگاه موضوع در خارج محقق شد، حکم بر آن مترتب می‌شود (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۵۰).

برای مثال، تحلیل عقلی آیه و جوب حج چنین است: «اگر مستطیع در خارج یافت شد، حج بر او واجب است». در این تحلیل دو رکن وجود دارد:

- شرط: تحقق موضوع در خارج (وجود مستطیع).
- جزا: فعلیت یافتن حکم (وجوب حج).

۲.۲ پاسخ به شبهه تکلیف عاجز

یکی از کارکردهای این نظریه، پاسخ به اشکال تکلیف عاجز است. سؤال این است که آیا جعل حکم برای عموم با علم به عجز برخی مکلفان قبیح نیست؟

محقق نائینی معتقد است که این نزاع از اساس باطل است. استدلال وی مبتنی بر ساختار شرطی است: چون قضیه حقیقه به شرطیه برمی‌گردد، فعلیت حکم دایرمدار تحقق موضوع است. قدرت بر امثال نیز از قیود عقلی موضوع (یا شرط تنجز) است. بنابراین، در مورد شخص عاجز، شرط محقق نشده و در نتیجه مشروط (حکم فعلی) نیز محقق نمی‌شود. مولا به شخص عاجز امری نکرده است؛ امر مانند تیری رها شده به سمت هدف است که چون هدفی (موضوع مقدر) نبوده، به جایی اصابت نکرده است.

۳. مبنای آخوند خراسانی

۳.۱ تعلق احکام به ماهیت

آخوند خراسانی در «کفایه» تصریح می‌کند که متعلق طلب و اراده مولا، طبیعت شیء به وجود سعی آن است، نه وجود و نه فرد آن (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۱۹۴).

استدلال وی چنین است: وجود نمی‌تواند متعلق طلب باشد؛ زیرا اگر چیزی موجود است، طلب آن تحصیل حاصل و محال است و اگر موجود نیست، طلب عدم معنا ندارد؛ پس طلب به ماهیت تعلق می‌گیرد. وی تأکید می‌کند خصوصیات فردیه دخالتی در حکم ندارند. آخوند می‌نویسد: «ماهیت به وجود سعی متعلق طلب است... نه اینکه ماهیت من حیث هی متعلق باشد» (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۱۹۷).

۳.۲ تفاوت ایجاد و وجود

آخوند خراسانی تصریح می‌کند متعلق احکام شرعی، فعل مکلف است: «متعلق احکام فعل مکلف است و آنچه در خارج از او صادر می‌شود» (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۱۹۳). تفاوت فلسفی این جاست:

- در وجود: اگر قید حکم باشد، تحصیل حاصل است.
- در ایجاد: مولا به ماهیت نظر می‌کند و بعث به ایجاد آن می‌کند تا وجود یابد.

این جا وجود نتیجه است، نه متعلق مستقیم.

۳.۳. تمایز ظرف ثبوت و سقوط

نکته کلیدی در کلام آخوند و امام خمینی این است که وجود خارجی، ظرف سقوط تکلیف است، نه ظرف ثبوت آن. وقتی مأمور به در خارج محقق شد، تکلیف ساقط می شود. عاملی که باعث پایان تکلیف است، نمی تواند شرط فعلیت آن باشد. این مبنا نظریه نائینی (مشروط بودن فعلیت به وجود موضوع) را به چالش می کشد.

۴. دیدگاه امام خمینی

امام خمینی با اشراف بر مبانی فلسفی، نقد بسیار مهمی بر نظریه نائینی وارد می سازد و معتقد است خلط میان تکوین و تشریح و یکسان انگاری احکام و اعراض، منشأ اصلی انحراف در تحلیل نائینی است.

۴.۱. نقد خلط حقیقت و اعتبار

امام خمینی در «تهذیب الاصول» اشکال می کند که محقق نائینی با احکام شرعی معامله اعراض ذاتی کرده است. در فلسفه، عوارض نیازمند موضوع موجود هستند؛ اما احکام شرعی، حقایق تکوینی نیستند، بلکه اعتبارات عقلایی اند. قانون گذار می تواند حکمی جعل کند بدون این که موضوع آن در لحظه موجود باشد.

ایشان می نویسد: «غالب قضایای شرعیه حقیقه یا کالحقیقه اند» (خمینی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۱۳). تعبیر «کالحقیقه» مرزبندی با لوازم فلسفی قضیه حقیقه در نگاه نائینی است.

۴.۲. امتناع تعلق وجوب به وجود

امام خمینی با بهره گیری از مبنای آخوند، استدلال می کند که حمل وجوب بر موضوع سه حالت دارد که هر سه باطل است:

۱. حمل بر ماهیت من حیث هی: باطل است؛ چراکه «الماهیه من حیث هی لیست الا هی». طبق نظر امام تعلق حکم به ماهیت وجداناً مدفوع است (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۴). ۲.
- حمل بر ماهیت به شرط وجود خارجی: باطل است؛ زیرا خارج، ظرف سقوط است نه ثبوت. به کسی که نماز خوانده است نمی توان گفت نماز بخوان (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۳). ۳.
- حمل بر ماهیت به شرط وجود ذهنی: باطل است؛ زیرا تکالیف برای اصلاح امور خارجی اند. نتیجه آن که نمی توان وجوب را محمول ماهیت به قید وجود خارجی قرار داد.

۴.۳. نقد راهکار نائینی در مسئله قدرت

امام خمینی معتقد است راه حل نائینی (بازگشت به قضیه شرطیه) تنها تغییر صورت مسئله است. محدودیت تکلیف به مقدوران، ناشی از حکم عقل به قبح تکلیف عاجز و لغویت خطاب است، نه ساختار منطقی قضیه. شارع چون حکیم است، به عاجز خطاب نمی کند. تلاش نائینی برای بازگرداندن عدم تکلیف عاجز به انتفای موضوع، نوعی تکلف است.



۴.۴. تعبیر «کالحتقیقه»

امام خمینی در عبارتی می‌نویسد: «قضایای فقهیه کالحتقیقه هستند». این یعنی احکام شرعی نباید در چارچوب خشک منطق ارسطویی محصور شوند، بلکه باید با منطق قانون‌گذاران تحلیل گردند. در منطق قانون‌گذاری، جعل شامل همه می‌شود و عذر (عدم قدرت) امری ثانوی در مرحله اجراست.

به عبارت دقیق‌تر، مراد از «کالحتقیقه»، ایجاد یک تفکیک ماهوی میان منطق فلسفی و منطق عقلایی است. در قضیه حقیقه فلسفی، احکام بر ذاتیات ماهیت بار می‌شوند و از حیث ساختار، تابع جبر منطقی و روابط تکوینی هستند. اما امام معتقد است احکام شرعی، اعتباراتی هستند که قانون‌گذار برای تنظیم رفتار مکلفان جعل کرده است.

شبهت این قضایا به قضیه حقیقه در کلیت و شمول آنهاست؛ یعنی حکم بر روی عنوان کلی (مثل مستطیع) رفته است، نه بر روی فرد خاص. اما تفاوت اصلی وجه تشبیه با ادات «کاف» در این جاست که در قضیه حقیقه فلسفی، تحقق موضوع شرط عقلی انتزاع حکم است؛ اما در قضایای شرعی (کالحتقیقه)، قانون‌گذار حکمی کلی را انشا می‌کند و فعلیت این قانون وابسته به وجود خارجی موضوع در عالم واقع نیست، بلکه قانون به عنوان یک قانون فعلیت دارد. بنابراین، امام خمینی با این اصطلاح، ضمن پذیرش ساختار کلی احکام، از لوازم فلسفی دست‌وپاگیر نائینی (مانند شرطیت وجود موضوع برای جعل) عبور می‌کند و منطق خطابات قانونی را جایگزین منطق قضایای حقیقه مشروطه می‌نماید.

۵. ثمرات علمی نزاع

۵.۱. تفاوت در تنجز و فعلیت

طبق نظر نائینی، فعلیت حکم دایرمدار وجود خارجی و قدرت است. اما در نظریه خطابات قانونی امام خمینی، قانون فعلیت دارد و شامل همه است؛ ولی فرد عاجز در مرحله تنجز معذور است.

۵.۲. جایگاه مبنای آخوند در نظریه مختار

نقطه قوت امام در این نزاع، تمسک به مبنای آخوند خراسانی بود: «تعلق طلب به وجود محال است». اگر طلب به وجود تعلق نمی‌گیرد، شرط کردن وجود موضوع برای فعلیت طلب، متنافی است.

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی ماهیت احکام شرعی و تحلیل ساختار منطقی آنها در علم اصول سامان یافت. دغدغه اصلی این تحقیق، پاسخ به این پرسش بود که آیا احکام شرعی از سنخ قضایای حقیقه در منطق هستند و تابع قواعد خشک فلسفی (رابطه عرض و موضوع) می‌باشند، یا ماهیتی متفاوت دارند؟ این مسئله، محور نزاع میان دیدگاه محقق نائینی و نظریه بدیع امام خمینی قرار گرفت.

بر اساس مباحث مطرح شده، استنتاج نهایی پژوهش بر پایه حد وسطها و براهین زیر استوار است:

۱. تباین تکوین و تشریح: احکام شرعی از سنخ اعتبارات عقلایی هستند، در حالی که تحلیل نائینی مبتنی بر یکسان‌انگاری احکام با اعراض فلسفی بود. در اعراض، وجود عرض تابع وجود موضوع است؛ اما در اعتبارات قانونی، جعل قانون می‌تواند مستقل از وجود خارجی موضوع صورت گیرد.

۲. امتناع تعلق طلب به وجود: با استناد به مبنای دقیق آخوند خراسانی، ثابت شد که وجود نمی‌تواند متعلق طلب باشد؛ زیرا اگر شیء موجود است، طلب آن تحصیل حاصل است و اگر معدوم است، طلب معنا ندارد. بنابراین، نظریه نائینی که فعلیت حکم را مشروط به تحقق وجود خارجی موضوع می‌داند، با یک پارادوکس منطقی مواجه است؛ چرا که وجود خارجی، ظرف سقوط تکلیف (امثال) است، نه ظرف ثبوت و فعلیت آن.

۳. کفایت حکم عقل در تقیید (حد وسط سوم): برای حل معضل تکلیف عاجز، نیازی به دستکاری در ساختار جعل و بازگرداندن قضایا به شرطیه (آنگونه که نائینی پنداشت) نیست. حکم عقل به «قبیح عقاب بلا بیان» و «قبیح تکلیف مالا یطاق» برای معذوریت مکلف کافی است، بدون این که خدشه‌ای به اطلاق و فعلیت قانون وارد شود.

با تکیه بر مقدمات فوق، پژوهش به این نتیجه رهنمون می‌شود که نظریه محقق نائینی در انحلال قضایای شرعیه به قضایای شرطیه، ناشی از خلط اصطلاحی میان قضیه حقیقیه و قضیه خارجی مشروطه است. در مقابل، نظریه امام خمینی مبنی بر این که قضایای شرعیه «کالحقیقه» هستند، دقیق‌ترین تبیین از ماهیت احکام است.

طبق این دیدگاه، احکام شرعی قوانینی عام و کلی هستند که اگرچه در صورت و ظاهر شبیه به قضایای حقیقیه می‌باشند، اما در محتوا تابع بنای عقلا در قانون‌گذاری‌اند. در این مبنای دغدغه نائینی (مشکل قدرت و عجز) نه با تغییر در مجعول، بلکه با تفکیک میان مرحله فعلیت قانون و مرحله تنجز و امثال مرتفع می‌گردد.

فهرست منابع

آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۳۱ق). کفایة الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی. چاپ اول.

خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۳ق). تهذیب الاصول (تقریرات جعفر سبحانی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ اول.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). شرح مبسوط منظومه. تهران: انتشارات صدرا. چاپ چهارم.

نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶). فوائد الاصول (تقریرات محمد علی کاظمی). قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم مؤسسه‌ی نشر اسلامی. چاپ اول